

آموزش‌های نوین در جهان امروز - قسمت چهارم

نگرشی بر تحول نظام آموزشی و نقش آن در فرایند توسعه صنعتی ژاپن (۱)

مقدمه

تأکید بر آموزش و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی در نظام آموزشی ژاپن، آن طور که امروزه در سطح جهانی و در مدیریت نوین نیروی انسانی تبلور یافته است، بسیار فراتر از آموزش‌های رسمی کلاسیک و حرفه‌ای معمول در کشورهای پیشرفته است. پرورش شخصیت فردی، ارتقای دانش و مهارت شخصی، آموزش و پرورش فیزیکی و روحی، حس مسئولیت‌پذیری و وجدان کار، روحیه توافق و همکاری، پرورش توانایی در انجام کارهای گروهی، تلاش برای به حداکثر رساندن منافع گروهی، رعایت سلسله مراتب شغلی تا رقابت‌های سالم، جهت کسب موفقیت‌های شغلی و اجتماعی و پاسخگویی به تغییرات و تحولات تکنولوژی، از اهم اصول نظام آموزشی است. اگرچه قبل از پایان دوره توکوگاوا، جامعه ژاپن در بسیاری از زمینه‌ها آمادگی لازم را جهت پذیرش تکنولوژی مدرن، در خود به وجود آورده بود و به خصوص در زمینه آموزش، قدم‌های اولیه را برداشته بود اما جامعه به یک نظام آموزشی متناسب با پیشرفت‌های سریع علمی و فنی در جهان نیازمند بود، نظامی که در تمامی فرایند توسعه صنعتی ژاپن، نقشی محوری داشته است.

هدف از این تحقیق، بررسی چگونگی شکل‌گیری نظام آموزشی - اعم از کلاسیک یا فنی و حرفه‌ای - است که نه تنها با ارائه نیروهای متخصص در زمینه‌های مختلف پاسخگویی نیاز گسترده صنایع رو به رشد بوده، بلکه با به‌ریزی علوم پایه و ایجاد مراکز تحقیقاتی متعدد، خود پیشگام تحولات صنعتی گردیده است. «مشکل نظام آموزشی» حقیقت تلخی است که اکثر کشورهای جهان سوم با آن روبه‌رو هستند. این کشورها به اعتراف خود و سازمان‌های بین‌المللی، علی‌رغم هزینه‌های سرسام‌آور، از این بخش، تافته‌ای جدا بافته از کل نظام ساخته‌اند و بهسازی آن با توسل به رفرم‌های معمول نمی‌تواند کارساز باشد. بررسی نظام‌های آموزشی موفق جهان - از جمله ژاپن - می‌تواند برای کشورهای جهان سوم

تاریخچه آموزش در ژاپن

تحقیقی از: دکتر محمود متوسلی

سرپرست موسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی - استاد دانشگاه تهران

● به نظر «فوکوزاوا» نظام آموزشی سنتی نه به عنوان عاملی در جهت رشد و توسعه جامعه، بلکه مانعی در راه پیشرفت ژاپن محسوب می‌شود. او می‌گفت: تعالیم و دانش سنتی بی‌فایده است و مبلغان دانش قدیمی، دایرة‌المعارف‌های مصرف‌کننده برنج هستند که هیچگونه سودی برای جامعه خود ندارند و تنها مانع توسعه اقتصادی جامعه هستند.

میراث آموزشی دوران توکوگاوا

در جامعه طبقاتی توکوگاوا، آموزش به منزله تمایز اجتماعی تلقی می‌شد و طبقه فرمانروایان و سامورایی‌ها از اولویت ویژه آموزشی برخوردار بودند. نرخ باسوادی در پایان این دوره، برای مردان حدود ۴۰ درصد و برای زنان حدود ۱۰ درصد بود و تقریباً تمامی سامورایی‌ها باسواد بودند. از ابتدای دوره توکوگاوا، توجه خاصی به تعالیم و فنون و هنرهای نظامی می‌شد و سامورایی‌ها اولویت مطلق را در این مورد دارا بودند.

نخست: وجود يك طبقه نظامی قدرتمند و سازمان داده شده، يك ضرورت به شمار می‌رفت تا بتوان با تکیه بر آن ثبات و امنیت، مستمری را برای جامعه‌ای که طی ده‌ها سال، دچار آشوب و جنگ‌های داخلی بود، بوجود آورد.

دوم: طبقه نظامیان برای حفظ حاکمیت و برتری خود، بر دیگر اقشار جامعه می‌بایست از آموزش فیزیکی و معنوی بالاتری برخوردار باشند و همچنین به علوم و فنون جدید آشنایی داشته باشند. سوم: نظام ارزشی متمرکز دوران توکوگاوا تنها زمانی می‌توانست متحقق شود و به اجرا درآید که در مرحله اول از طرف سامورایی‌ها مورد عمل قرار گیرد و سپس سایر اقشار جامعه از آن تبعیت کنند.

آموزش برای سامورایی‌ها - مطابق با دکترین کنفوسیوس - در آموزش معنوی و اخلاقی خلاصه می‌شد و این نوع آموزش، کوشش برای ایجاد اعتماد به نفس، اخلاص وجود، تعالی و رسیدن به غایت وجود، اینار و فداکاری خود برای جامعه و بهترین خدمتگزار برای جامعه بودن را شامل می‌شد. به عبارت دیگر، هدف نهایی آموزش برای سامورایی‌ها، شناخت و تحقق بخشیدن به اصول کنفوسیوس بود. در این دوران، ارزش‌های اخلاقی از چنان اهمیتی برخوردار بود که حتی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نیز فقط در چارچوب ارزش‌های اخلاقی کنفوسیوس، قابل دستیابی بود. بنابراین، در دوران توکوگاوا، اساس و مبنای تمامی آموزش‌ها را تعالیم کنفوسیوس تشکیل می‌داد و طبقه سامورایی، به عنوان گروه اصلی، به طور مستمر تحت این آموزش‌ها قرار داشت. هدف اولیه فرمانروایان نظامی از تأسیس

این بخش به ویژگی‌های نیروی کار و سیستم مدیریت در ژاپن پرداخته می‌شود. در تحلیل تاریخی از آموزش فنی و حرفه‌ای، به کوشش‌های هماهنگ دولت و بخش خصوصی در ایجاد موسسات فنی و حرفه‌ای جهت تربیت نیروهای متخصص مورد نیاز دوره میجی تا عصر حاضر اشاره خواهیم کرد. در نهایت، کاربرد فرمول سه مرحله‌ای آموزشی را در مورد صنایعی نظیر کشتی‌سازی، فولادسازی، مخابرات، راه آهن، بانکداری نساجی، معادن، اتومبیل‌سازی، و شیمیایی و دارویی به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نظام آموزشی کنونی ژاپن

نظام آموزشی کنونی ژاپن، زیرنظر نیروهای اشغالگر آمریکایی شامل شش سال دوره ابتدایی، سه سال دوره اول دبیرستان و سه سال دوره دوم دبیرستان و چهارسال دانشگاه شکل گرفته است. شش سال دوره ابتدایی و سه سال دوره اول دبیرستان که مجموعاً ۹ سال می‌شود، برای همگان اجباری است. میزان شرکت افراد واجب‌التعلیم در این دوره از سال‌ها قبل، حدود ۱۰۰ درصد بوده است که از این جهت، ژاپن بالاترین نرخ را در جهان داراست. بعد از اتمام دوره ۹ ساله، دانش‌آموزان باید کنکور ورودی برای دوره دوم دبیرستان را پشت سر بگذارند. ۹۴/۲ درصد از دانش‌آموزان در سال ۱۹۸۲ موفق شدند وارد دوره نهایی دبیرستان شوند. بعد از تمام دوره دبیرستان، زمان امتحان ورودی به دانشگاه‌ها - که مرحله‌ای مهیج و حیاتی برای جوانان ژاپنی است - فرا می‌رسد. کنکور ورودی به دانشگاه‌ها که اصطلاحاً به «جهنم امتحانات» معروف است، رقابت بسیار سختی را برای ورود به مشهورترین دانشگاه‌ها در میان دانش‌آموزان به وجود آورده است. زیرا دانشگاه‌ها به عنوان نردبان ترقی تلقی می‌شوند و ورود به بهترین دانشگاه، نویدبخش شانس بهتر برای گرفتن شغل مناسب، پول بیشتر و مقام بالاتر در سازمان‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی است. در ۱۹۸۲ تنها ۳/۳۶ درصد از دانش‌آموزان به دانشگاه‌ها راه یافتند.

آموزنده باشد. بدین منظور، ابتدا تصویر ساده‌ای را از نظام آموزشی کنونی به صورت مختصر ارائه می‌کنیم.

در قسمت دوم، میراث آموزشی دوره توکوگاوا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این قسمت، تغییر اهداف آموزشی از مسایل اخلاقی و معنوی صرف به آموزش‌های علمی و کاربردی، تأسیس مدارس برای طبقات ممتاز و تأکید بر تعالیم کنفوسیوس و بالاخره گسترش مدارس برای تمامی گروه‌ها و تعالیم موضوع‌های مختلف آموزشی، تجزیه و تحلیل می‌شود.

سوم، به تشریح فرایند توسعه نظام آموزشی فراگیر، که از مهمترین مسایل مورد نظر رهبران میجی در ابتدای انقلاب بود، می‌پردازیم. در این قسمت، اوج و رونق ایده‌های آزادی‌خواهی و به اصطلاح غرب‌گرایی، و سپس رجعت به ارزش‌های سنتی مورد تأکید قرار می‌گیرد. این دوران برای تمامی کشورهای جهان سوم، حساس و قابل توجه خواهد بود و تکرار تاریخ در مقاطع مختلف و در مکان‌های متفاوت است و از جمله، مقایسه این دوران با عصر امپریسم و سپس آغاز مشروطیت در ایران، بسیار آموزنده است.

در قسمت چهارم، فرایند توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای از دو دیدگاه مدیریت، نیروی کار و روند تاریخی تکامل چند صنعت خاص مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در این بررسی، خواهیم دید که چگونه ژاپن با يك نظام مدرن و برنامه‌ریزی شده که ما آن را «فرمول آموزشی سه مرحله‌ای» می‌نامیم، توانست به تربیت و تأمین نیروی مورد نیاز صنایع رو به گسترش خویش نایل آید و به سرعت، از مشاوران و متخصصین خارجی بی‌نیاز گردد. در رابطه با مدیریت نیروی کار، آموزش متخصص از ابتدائی‌ترین مرحله آن یعنی «استاد شاگردی» تا پیشرفته‌ترین مرحله آن صورت می‌گیرد، زیرا بسیاری معتقدند که اصول فلسفی حاکم بر شرکت‌ها در نظام مدیریت جدید، در حقیقت تجدید حیات ارزش‌های سنتی یعنی وفاداری و صداقت و برقراری روابط مشابه فامیلی در شرکت‌ها و غیره است. همچنین در

● **نظام آموزشی ژاپن - اعم از کلاسیک یا فنی و حرفه‌ای - نه تنها با ارائه نیروهای متخصص در زمینه‌های مختلف، پاسخگوی نیاز گسترده صنایع رو به رشد بوده، بلکه با پی‌ریزی علوم پایه و ایجاد مراکز تحقیقاتی متعدد، خود پیشگام تحولات صنعتی گردیده است.**

مدارس، ارتقای دانش و حفظ و حراست حکومت مرکزی به وسیله سامورایی‌های تحت تعالیم کنفوسیوس بود. به همین جهت، اولین آکادمی کنفوسیوس در ۱۶۳۰ افتتاح شد و این آکادمی بعداً نمونه‌ای برای تأسیس مدارس مشابه در سایر مناطق گردید. روند انحصاری آموزش در جهت منافع سامورایی‌ها، تحت تأثیر شیوه تفکر کنفوسیوس به تدریج تغییر کرد، به طوری که مدارس متفاوتی برای اهداف و مقاصد گوناگون در تمامی کشور گشایش یافت.

مواد درسی در ابتدای دوران توکوگاوا علاوه بر علوم مذهبی شامل تاریخ، خوش‌نویسی، انشاء، ریاضیات، و علوم مربوط به آداب معاشرت نیز می‌شد. موضوع‌های دیگر نظیر طب، مطالعات غربی و به ویژه دانش هلندی‌ها، علوم نظامی، جغرافیا، و نجوم نیز به تدریج در مناطق مختلف رایج شد. در پایان دوران توکوگاوا که تمایزات طبقاتی در حال اضمحلال بود، مدارس متفاوتی تشکیل شد که در بسیاری از این مدارس، افراد از طبقات مختلف همراه با سامورایی‌ها در آنها شرکت می‌جستند، اگرچه سامورایی‌ها هنوز در اکثریت بالایی قرار داشتند.

در نیمه دوم قرن ۱۸ تأسیس مدارس برای عموم آغاز می‌شود و تعداد این مدارس در پایان دوره به بیش از ۱۰ هزار می‌رسد. آموزش برای سامورایی‌ها یک وظیفه اخلاقی محسوب می‌شد. اولین مدرسه آنها، خانه آنها بود که زیر نظر والدین خود یا توسط معلمین خصوصی آموزش‌های ویژه‌ای را می‌دیدند. آموزش در منازل زنان را نیز شامل می‌شد، هر چند که موضوع آموزشی آنان با مردان تفاوت داشت.

علاوه بر مدارس دولتی، مدارس عالی و آکادمی‌های خصوصی دیگری نیز به نام «شین جوکو» گشایش یافت و به لحاظ معرفیت این مدارس، تعداد آنها در پایان دوره توکوگاوا به ۱۵۰۰ واحد رسید. اهمیت مدارس خصوصی فقط به لحاظ تعداد زیاد آنها نبود. این مدارس از دولت کمک مالی دریافت نمی‌کرد و همین استقلال مالی، نتایجی را به شرح زیر به دنبال داشت:

۱- این مدارس تحت نفوذ دولت مرکزی نبود. و مسئولان آن به راحتی قادر بودند از مدرسین زبده سیاستمداران و فلاسفه، جهت تدریس در موضوع‌های مختلف دعوت به عمل آورند.

۲- نحوه آموزش، بر علوم عملی و کاربردی متمرکز بود و دانشجویان - اعم از سامورایی‌ها یا عوام - به طور جدی برای کسب مهارت و تخصص لازم جهت اخذ مشاغل همانند دکتری معلمی، بازرگانی و سیاستمداری کوشش می‌کردند.

۳- حضور دانشجویان از اقشار مختلف در این مراکز، موجب شد تا با زیر سؤال رفتن ارزش‌های طبقاتی حاکم، راه برای ظهور اندیشه‌های جدید و حاکمیت ارزش‌های مبتنی بر استعداد و لیاقت افراد هموار شود. در نهایت، ایجاد چنین مدرسی موجب شد که مراکز فکری مستقلی در مقابل ایدئولوژی حاکم به وجود آید و زمینه‌های انتقال قدرت به حکومت میجی فراهم آید.

نوع دیگری از مدارس که در بالا بردن سطح دانش مردم عادی در دوران توکوگاوا نقش مهمی داشت به «تراکویا» یا اصطلاحاً به مدارس بودایی معروف بود. این مدارس در آغاز توسط رهبران بودایی اداره می‌شد و سپس به مؤسسات آموزشی تبدیل شد که عموم مردم از طبقات مختلف در اداره آنها تشریک مساعی می‌کردند. از نظر مالی، این مدارس به کمک‌های نقدی و غیر نقدی مردم متکی بود. انگیزه اصلی در کمک به مدارس، ناشی از خیرخواهی و آگاهی مردم در بالا بردن دانش عمومی بود و هر فردی خود را مسئول می‌دانست تا در حد توان به ارتقای آن کمک کند. ژاپنی‌ها از همان زمان، رمز موفقیت و افزایش کارایی در تمامی حرف و مشاغل را در آموزش می‌دیدند. گذشته از آن، گسترش آموزش در بین طبقات مختلف، ابزاری بود که دولت به وسیله آن می‌توانست دستورات و سیاست‌های خود را آسان‌تر به پایین‌ترین اقشار مردم منتقل کند. گسترش و اوج تأسیس مدارس تراکویا، در نیمه دوم قرن ۱۸ و اوایل ۱۹ اتفاق افتاد. این مدارس بیشتر در مراکز شهری متمرکز بود. و همان‌طور که انتظار می‌رفت - همانند سایر مراکز آموزشی در کشورهای دیگر - در آنها به آموزش مردان توجه می‌شد. در میان مراکز آموزشی دولتی نیز این تبعیض آموزشی ما بین زنان و مردان همچنان قابل توجه بود، به طوری که از ۲۴۵ مدرسه ناحیه‌ای، فقط ۷ مدرسه امکانات آموزشی برای زنان را فراهم می‌کرد.

آموزش زنان در مراکز آموزشی محدود به

آموزش مسایل خانه‌داری می‌شد، زیرا عقیده عمومی بر آن بود که زنان باید برای اطاعت از والدین و شوهران خود تربیت شوند و آموزش آنها نباید از سطح خواندن شعر و داستان فراتر رود. البته عده‌ای که روشنفکرتر بودند، آموزش‌های حرفه‌ای مرتبط با خانه‌داری مانند خیاطی، بافندگی، تزیین و آداب برگزاری جشن‌ها، مراسم چای خوری و گل آرایی را نیز تجویز می‌کردند. اگر چه عملاً زنان بار سنگین کار در مزارع را به دوش می‌کشیدند و حتی حالا نیز در بعضی از مناطق ادامه کار طاقت‌فرسای آنها قابل مشاهده است. مسئولان آموزشی، به موضوع آموزش‌های عام مردم نیز توجه داشتند و از این رو، مدرسی به نام «گوگاکی» ایجاد کردند که عمدتاً برای گسترش ایدئولوژی کنفوسیوس در نظر گرفته شده بود ولی این مدارس، آن‌طور که مورد نظر دولتمردان بود، نتوانست خواسته‌های دولت را برآورده کند و بعضی از آنها به تدریج وارد مسایل سیاسی شده، جبهه مخالفی را در برابر دولت به وجود آوردند. بوجه این مدارس، ابتدا توسط دولت تأمین می‌شد و به تدریج متکی به مردم گردید و مردم عادی و سامورایی‌ها، هر دو در آن شرکت می‌جستند. علاوه بر آموزش‌های رسمی، آموزش‌های مذهبی برای مذاهب مختلف نیز در طول دوران توکوگاوا قابل توجه است. به طور کلی روند آموزشی در دوران توکوگاوا از آموزش معنوی و اخلاقی برای طبقه‌ای خاص (سامورایی‌ها) آغاز می‌شود و سپس، در پایان این دوره، زمینه‌های مختلف آموزشی، اقشار مختلف مردم را در برمی‌گیرد.

بدین ترتیب، در پایان دوره توکوگاوا، درصد قابل توجهی از مردم با سواد بودند، در این دوران سامورایی‌ها تقریباً همگی با سواد بودند و خود آنها نیز معلمین و تشکیل دهندگان مدارس متنوع برای عوام به حساب می‌آمدند. حدود نیمی از زنان سامورایی نیز از سواد خواندن و نوشتن و حساب کردن بهره‌مند بودند. در میان طبقات دیگر اجتماعی، درصد بالایی از بازرگانان و صاحبان حرف و نجبا و بزرگان روستاها و شهرها با سواد بودند.

جدول ذیل برآورد میزان افراد با سواد و درصد تقریبی هر کدام را در اواخر دوره توکوگاوا نشان می‌دهد:

● در نظام آموزشی ژاپن، معلم پس از گذراندن دوره‌ها و آزمون‌های گوناگون، تمامی وقت خود را فدای دانش آموزان و حرفه مقدسی می‌کند که به او واگذار شده است. نکته قابل توجه این است که معلمان از لحاظ مادی و مقام اجتماعی، در رده بالایی قرار دارند و رقابت برای احراز این مقام، در بین داوطلبان بسیار زیاد است.

برنیروه‌های داخلی، نیاز مبرمی به فراگیری تکنیک‌ها و دانش جدید دارند.

رهبران ژاپن، پس از نهضت میجی، آموزش را مهم‌ترین اقدام خود دانستند، اما حدود بیست سال طول کشید تا آموزش ژاپن، ساختار سازمانی و مناسب خود را بیابد. دو مانع عمده در راه استقرار نظام آموزشی عبارت بود از: ۱ - عدم توافق رهبران، در مورد دولتی کردن یا استقلال مؤسسات آموزشی. ۲ - مقاومت جامعه، برای حفظ ارزش‌های سنتی و ایدئولوژی حاکم، در مقابل نفوذ اندیشه‌های معارض، تحت عنوان غرب‌گرایی و مدرنیزه کردن.

نظام آموزشی در مراحل اولیه، تحت نفوذ مستقیم افکار غرب، به خصوص آمریکایی‌ها بود، ولی این روند آموزشی، به دلیل واکنش شدید مردم در قبال غربی کردن آموزش، گرایش به سمت ارزش‌های سنتی را باز یافت. در این ارتباط، وقایع و عوامل داخلی و خارجی، موجب شد تا مقاومت

در توسعه از نظر فوکوزاوا پوشیده نبود، به طوری که یکی از مدارسی که او در توکیو تأسیس کرد و هم اکنون به نام دانشگاه «کی‌یو» معروف است، یکی از عرضه‌کنندگان عمده فارغ‌التحصیلان بازرگانی است.

در ارتباط با علوم و تکنیک جدید، می‌توان گفت که ژاپنی‌ها از دیرزمان مردمی دوران‌دیش و مشتاق فراگیری جدیدترین اطلاعات در جهان بودند و این خصوصیت را در ارتباط طولانی تاریخی خود با چین نشان داده‌اند. حتی در دوران انزوا، ژاپنی‌ها به انحاء مختلف سعی می‌کردند به دانش غرب دست یابند.

علاوه بر آن، جنگ‌های تریاک و بمباران کاشیما توسط نیروی دریایی انگلیس، درس‌های بسیار خوبی بود که ژاپنی‌ها را از قدرت برتر تکنیکی غرب آگاه ساخته، آنها را متقاعد ساخت که برای رسیدن به قدرت اقتصادی و دفاع از تمامیت ارضی کشور، با ابزار خودی و متکی

طبقات اجتماعی برآورد میزان درصد تقریبی طبقات، باسوادی مختلف از کل جمعیت

طبقات اجتماعی	برآورد میزان باسوادی	درصد تقریبی طبقات، مختلف از کل جمعیت
مردان	۱۰۰٪	۷٪
سامورایی	۵۰٪	
بازرگانان شهرهای بزرگ	۸۰ - ۷۰٪	
بازرگانان شهرهای کوچک	۶۰ - ۵۰٪	۳٪
صاحبان حرف شهری	۶۰ - ۵۰٪	۲٪
صاحبان حرف روستایی	۵۰ - ۴۰٪	
بزرگان ده و روستا	۱۰۰٪	
طبقات متوسط	۵۰ - ۴۰٪	۸۷٪
روستاییان نواحی دوره افتاده	۲۰٪	

آغاز نهضت میجی و توسعه آموزش (۱۹۱۲-۱۸۶)

ژاپن در آغاز دوران میجی از نظر تکنولوژی عقب افتاده تلقی می‌شد و تنها مزیت آن، داشتن نیروی کار ورزیده و مجرب بود که میراث دوران توکوگاوا به حساب می‌آمد و در دوران توسعه صنعتی، نقشی کلیدی ایفا می‌کرد. دوتغییر عمده در ابتدای دوران میجی به وقوع پیوست: اول این که نظام آموزشی به جای توجه به مسایل عرفانی و ادبی، معطوف به آموزش‌های کاربردی و مسایل عملی روز شد؛ و دوم این که، نظام آموزشی در پرتو کوشش‌های رهبران میجی به نظامی هماهنگ و سازمان یافته تبدیل شد، در میان رهبران میجی، فوکوزاوا و یوکچی زندگی خود را وقف گسترش آموزش جدید در ژاپن کرد. او پیشرفت واقعی ژاپن را در بهره‌گیری از دانش عملی و تکنیک غرب در چارچوب ارزش‌های سنتی حاکم بر ژاپن می‌دید. به همین مناسبت، مدارس متفاوتی برای تحصیل زبان‌های خارجی برای دستیابی به دانش غرب - به ویژه علوم و تکنولوژی - تأسیس کرد.

به نظر او نظام آموزش سنتی نه به عنوان عاملی در جهت رشد و توسعه جامعه، بلکه مانعی در راه پیشرفت ژاپن محسوب می‌شد. او می‌گوید: «تعالیم و دانش سنتی بی‌فایده است و مبالغین دانش قدیمی، دایرة المعارف‌های مصرف‌کننده برنج هستند که هیچ‌گونه سودی برای جامعه ندارند و تنها مانع توسعه اقتصادی جامعه هستند.» اهمیت بازرگانی و تربیت «کارفرمایان مبتکر»



● رهبران ژاپن، پس از نهضت میجی، آموزش را مهم‌ترین اقدام خویش دانستند، اما حدود بیست سال طول کشید تا آموزش ژاپن، ساختار سازمانی و مناسب خود را بیابد.

● ژاپنی‌ها از قدیم الایام، رمز موفقیت و افزایش کارایی در تمامی حرفه‌ها و مشاغل را در آموزش می‌دیدند.

۳- از آنجا که جهل و بی‌سوادی، مانع اساسی در تمام مراحل زندگی بشر محسوب می‌شود، نظام‌نامه مقرر می‌دارد که آموزش اجباری در سراسر کشور، به اجرا درآید و ریشه این اصلی‌ترین بیماری در جامعه، کنده شود.

علی‌رغم اینکه نظام‌نامه بسیار مترقی بود و دولت کوشش فراوانی را به عمل آورد تا اهمیت دانش و مدارس را برای مردم تفهیم کند، اما از آنجا که این برنامه، از مرحله توسعه اقتصادی ژاپن بسیار فراتر بود، به سرعت با موانع مالی و فرهنگی روبه رو شد. دولت نوبنیاد میجی با پروژه‌ها و طرح‌های پر هزینه‌ای دست به گریبان بود و نمی‌توانست پروژه نظام آموزشی را نیز یا منابع مالی خود تأمین کند. از طرف دیگر، هزینه آموزشی برای بسیاری از خانواده‌ها سنگین بود و علاوه بر آن، ساخت اقتصادی جامعه بر محور کشاورزی

کشور ابلاغ شد. مطابق این نظام‌نامه، کشور می‌بایست به ۸ منطقه دانشگاهی و هر منطقه دانشگاهی، به ۲۲ ناحیه دوره متوسطه و هر ناحیه دوره متوسطه، به ۲۱۰ بخش دوره ابتدایی تقسیم شود.

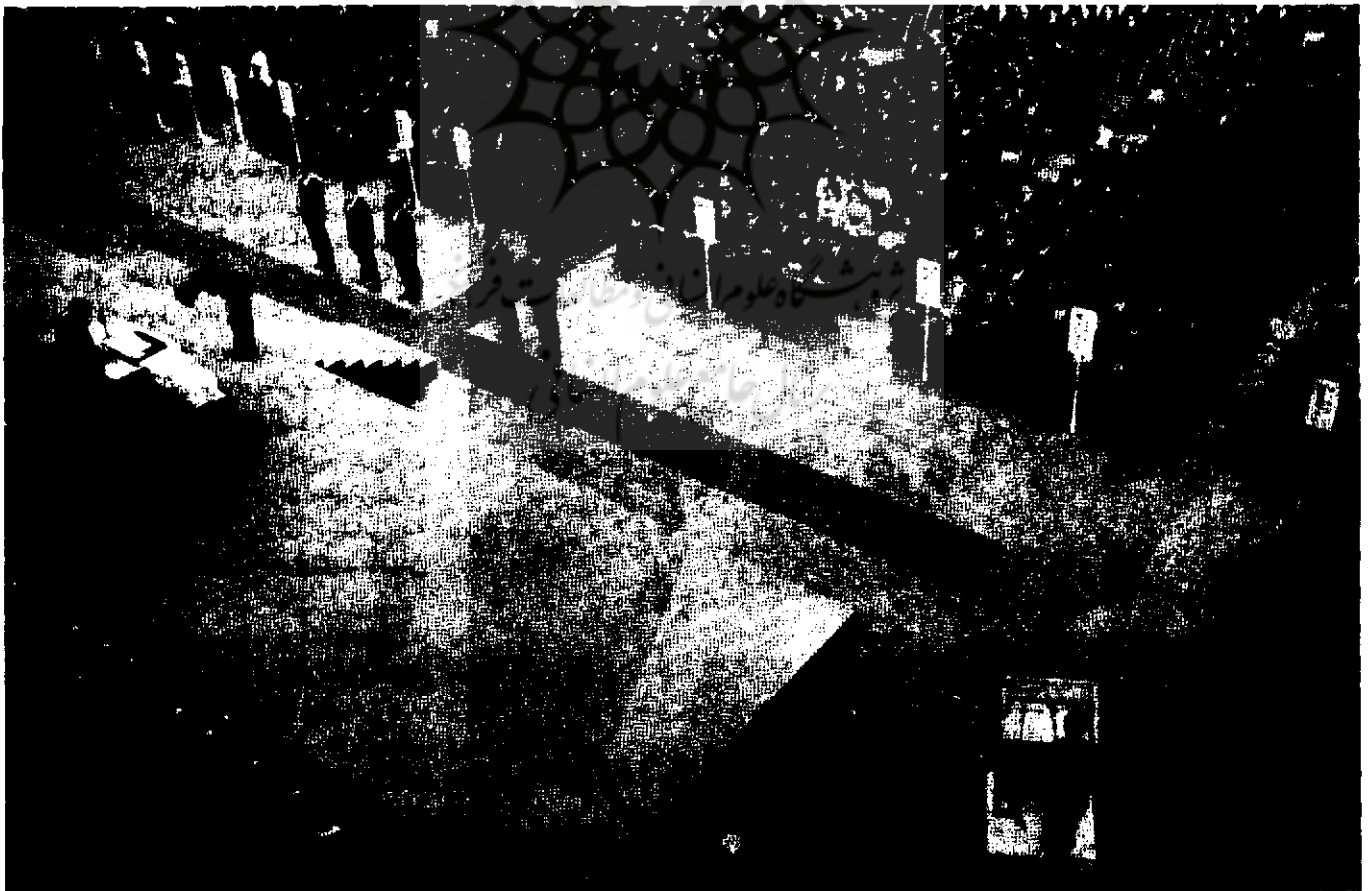
نظام‌نامه آموزشی حاوی نکات مثبتی است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- به نظام آموزشی طبقاتی دوره توکوگاوا که طبقه فرمانروایان را اولویت داده، زنان را نادیده می‌گرفت، حمله می‌شود و برابری آموزشی را بر هر طبقه و جنسی (زن و مرد) الزامی می‌داند.

۲- با صراحت بیان می‌شود که علت اصلی بسیاری از شکست‌های گذشته و مشکلات بزرگ اقتصادی اجتماعی چون فقر، جهل و احمقانگی، نبود آموزش صحیح بوده است و آموزش به عنوان کلید موفقیت در هر زمینه و برای هر شخصی است.

در مقابل غرب‌گرایی شدت یافته، با تکیه بر سنت‌گرایی و ملی‌گرایی، نهایتاً ژاپن را به سمت نظامی‌گری مطلق سوق دهد.

تجزیه و تحلیل نظام آموزشی ژاپن برای آن دسته از کشورهای جهان سوم که هنوز در مورد روند آموزشی خود در تردید به سر می‌برند، می‌تواند آموزنده و ارزشمند باشد، به ویژه اگر نظام آموزشی آنها، با اهداف اجتماعی و نیازهای توسعه اقتصادی کشورشان مطابقت نداشته باشد. در ابتدا، رهبران میجی که مشتاقانه در پی مدرنیته کردن نظام آموزشی کشور بودند، به تقلید از نظام آموزشی فرانسه پرداختند، زیرا به نظر می‌رسید که نظام آموزشی فرانسه از سازمان‌دهی بهتری در میان کشورهای پیشرفته برخوردار است. بنابراین، اولین نظام‌نامه آموزشی فراگیر تحت عنوان «گاکوسی» در سال ۱۸۷۲ تهیه، و به تمامی مناطق



● جنگ های تریاک و بمباران کاشیما، توسط نیروی دریایی انگلیس، درس های بسیار خوبی بود که ژاپنی ها را از قدرت برتر تکنیکی غرب آگاه کرد و آنها را متقاعد ساخت که برای رسیدن به قدرت اقتصادی و دفاع از تمامیت ارضی کشور، با ابزار خودی و متکی بر نیروهای داخلی، نیاز مبرمی به فراگیری تکنیک و دانش جدید دارند.

دروس اخلاقی برای تمام رشته ها و در تمام سطوح اجباری شد. کتاب های درسی جدید با توجه به تعالیم کنفوسیوس جایگزین کتب ترجمه شده امریکایی گردید و صاحب نظران کنفوسیوس مجدداً به کار دعوت شدند. ابعاد ملی گرایی آموزش های معنوی، با روی کار آمدن «آری نوری مری» در سال ۱۸۸۵ به عنوان وزیر آموزش و پرورش به شدت تقویت شد. او، دولت و وفاداری به دولت و امپراطور را به عنوان محور ارزش های اجتماعی مورد تأکید قرار داد و علوم عملی و به ویژه علوم نظامی را در صدر مسایل آموزشی قرار داد. در دوره وزارت او با همکاری شاهزاده ایتو نظام آموزشی با تقلید از نظام آموزشی آلمان به طور کامل تمرکز یافت.

فلسفه و راه و روش آلمان ها سازگاری زیادی با سنن و ارزش های فرهنگی ژاپنی ها داشت و اهداف آینده رهبران سیاسی را مورد تأیید قرار می داد. در نتیجه، در بسیاری از نهادهای دولتی، مورد تقلید قرار گرفت. یک دهه تجربه ابتدایی دوران نهضت میجی، رهبران سیاسی را متقاعد کرد که تنها در سایه یک دولت متمرکز قوی، می توان ثبات سیاسی را در مقابل ناآرامی های داخلی و حمله و نفوذ خارجیان تأمین و تضمین کرد. در ابتدای دوران میجی، بی نظمی ها و عدم وجود سیاست های مستقل و مستمر اقتصادی - سیاسی، بسیاری از نیروها را از مسیر سازندگی به انحراف کشید. در نتیجه کوشش های زیادی جهت استقرار نظم و امنیت سیاسی - اقتصادی و ایجاد زمینه برای بنیان گذاری و استحکام قدرت نظامی مملکت به عمل آمد.

رهبران میجی به خوبی تشخیص دادند که آموزش، اساسی ترین وسیله برای رسیدن به اهداف دولت است. به همین جهت در سال ۱۸۹۰، به نام امپراطور، فرمان امپراطوری در مورد آموزش منتشر شد که این فرمان، راه را برای تشدید ارزش های سنتی و تقویت و تحکیم موقعیت امپراطور هموارتر می کرد.

دستخط (فرمان) به عنوان مهم ترین سند در تاریخ ژاپن مورد توجه قرار گرفت، به طوری که به عنوان یک سند مقدس از آن بادقت و احترام نگاهداری می شد و می بایستی تمامی دانش

استقرار نظام آموزشی امریکایی شد. به دنبال این وقایع، موج مخالفت مردم فراگیر شد و در چندین منطقه به درگیری و تشنج انجامید اگرچه برای ایجاد آرامش، رفرم های جدیدی در نظام آموزشی پیشنهاد شد، اما دیگر دیر شده بود. در نتیجه در سال ۱۸۸۰ تاناکا مجبور به استعفا می شود و با استعفای او، دوران اصلاحات آموزشی متأثر از امریکا نیز پایان می پذیرد.

اعضاء محافظه کار در دولت، از اوضاع نابسامان به نفع خویش استفاده کردند و گسستن ارتباط با اندیشه های به اصطلاح لیبرالی را اعلان کردند و خواستار بازگشت به ارزش های متأثر از تعالیم کنفوسیوس شدند. آنها تمدن غرب را غیر اخلاقی و متضاد با ارزش های سنتی کشور دانسته، گسترش آموزش غربی را موجب رشد گرایش های فردی و زدودن پایه های ارزشی مبتنی بر منافع جمع و گروه گرایی - که وحدت ملی ژاپن بران استوار بود - می دیدند.

در ابتدای نهضت میجی، گرایش هایی از طرف بعضی از رهبران میجی به غرب گرایی وجود داشت و از طرف دیگر، فشار شدیدی از طرف قدرت های غربی برای غربی کردن کامل ژاپن صورت گرفت. البته غرب گرایی نه فقط به معنای مدرنیزه کردن وسایل و ابزار تولید، بلکه اصلاح ارزش های اجتماعی به شیوه رایج غربی را نیز شامل می شد. در حال، تجدید حیات ارزش های غنی فرهنگی و سنتی همراه با هوشیاری رهبران میجی، اتحاد کشور را در حفظ ارزش های ملی سبب شد و کشور را از سقوط در دامان امپریالیسم غرب نجات داد، اگرچه در نهایت از روندی عقلایی و متوازن به سوی پیشرفت منحرف شد و به گرایش های افراطی سوق داده شد. این وقایع، نقطه عطفی را در تاریخ ژاپن به وجود آورد و اوضاع به نفع محافظه کاران تغییر یافت. منشور آموزشی سال ۱۸۸۰ که حافظ ارزش های اخلاقی بود اولویتی ویژه یافت. در قسمتی از فرمان امپراطوری در این مورد گفته می شود: «مردم باید ابتدا به خلوص و تزکیه نفس پرداخته، ارزش های اخلاقی را ملاک عمل خویش قرار دهند و سپس به بهره وری از سایر موضوعات آموزشی، مطابق با توان خود بپردازند». بنابراین،

استوار بود و این بخش، نیروی کار خود را از اعضاء خانواده ها که شامل کودکان هم می شد، تأمین می کرد. از نقطه نظر فرهنگی نیز، نظام آموزشی جدید، هم از نظر محتوی و هم از نظر سازمان دهی، با سنت آموزشی ژاپن نا آشنا و بیگانه می نمود.

اگرچه نظام نامه به اجرا درآمد، ولی در کنار آن، تحقیق برای یافتن نظام آموزشی مناسب از کشورهای دیگر نیز ادامه یافت.

در مقابل نظام آموزشی متمرکز فرانسوی، منشور آموزشی سال ۱۸۷۹ که مبتنی بر نظامی قابل انعطاف و غیر متمرکز بود، به جای نظام نامه قبلی، از طرف دولت پیشنهاد شد. این منشور شدیداً متأثر از نظام آموزشی امریکا بود، مطابق با این منشور، اولاً هشت سال آموزش اجباری که غیر عملی به نظر می رسید، به چهار سال تقلیل یافت و ثانیاً منشور، اختیارات بیشتری را از لحاظ مقررات آموزشی مرتبط به دوره متوسطه و نیز مؤسسات تربیت معلمین به دولت های محلی واگذار کرد. در نهایت، این منشور اجازه تأسیس مدارس خصوصی را نیز صادر کرد.

رفرم آموزشی یاد شده که انتظار می رفت به حل مشکلات آموزشی نائل آید، قادر به حل نارضایتی ها و تنش های ایجاد شده در سرتاسر کشور نبود. گذشته از آن، این رفرم علی رغم رفع بعضی از مشکلات، خود عامل مشکلات جدیدی شد. از جمله مشکلات منشور آموزشی، عدم انطباق آن از لحاظ هزینه با درآمد مردم و نادیده گرفتن ارزش های سنتی جامعه بود که این ارزش ها بیشتر بر تعالیم کنفوسیوس استوار بود.

عوامل و وقایع دیگری نیز در شکست نظام آموزشی امریکائی سهمی بودند:

اولاً پس از صدور برنامه آموزشی جدید، دربار سلطنتی مخالفت شدید خود را با طرح مزبور به طور علنی اعلام کرد. تأکید دربار بیشتر بر نقش ویرانگر غرب گرایی بود و خواستار تجدید حیات ارزش های سنتی و ملی بود.

ثانیاً، در سال ۱۸۷۴ جنبشی به نام «جنبش حقوق مردم» با شعار ضد غرب گرایی، رجعت به ارزش ها و سنن ملی و افزایش رفاه عمومی معرفتی قابل توجه پیدا کرد و مانعی عمده در راه

● در ارتباط با علوم و تکنیک جدید، ژاپنی‌ها از دیرزمان، مردمی دوراندیش و مشتاق فراگیری جدیدترین اطلاعات در جهان بودند و این خصوصیت را در ارتباط طولانی تاریخی خود با چین نشان داده‌اند.

۳- تجربه توسعه نظام آموزشی در ژاپن، شدیداً مرتبط و وابسته به فرهنگ و زمینه‌های سنتی و منطبق با تحولات و وقایع تاریخی آن کشور بوده است و استفاده از آن تجربه‌ها، به دقت و هشپاری ویژه ای نیازمند است. به هر حال، مطالعه دقیق موفقیت‌ها و شکست می‌تواند برای تمامی کشورهای جهان سوم راه‌گشا و مفید باشد.

۴- علی‌رغم اختلاف نظر رهبران میجی، آنها در این امر اتفاق نظر داشتند که پایه‌گذاری مبنای آموزشی فراگیر و عملی، اساسی‌ترین اقدامی است که راه را برای توسعه و شکوفایی اقتصادی هموار می‌سازد. و اگر چه دولت و تمامی مردم در نیل به این هدف می‌بایست هزینه‌های سنگینی را بپردازند، اما نباید انتظار بازدهی سریعی داشته باشند. دوراندیشی رهبران میجی موجب شد تا سرمایه‌گذاری‌های وسیعی برای پرورش نیروی انسانی انجام گیرد و بدین ترتیب، ظرفیت بالقوه

نیروهای متخصص و تکنیسین‌های فنی و مهندسان، برای مدرنیزه کردن صنایع نظامی و صنایع مرتبط با آنها احساس شد، توسعه یافت. در مورد آموزش‌های عالی، تأسیس دانشگاه‌ها نیز برای پاسخگویی و تأمین نیاز مؤسسات و صنایع جدید گسترش یافت. به عنوان مثال، در سال ۱۸۹۰ فقط یک دانشگاه در تمامی کشور وجود داشت، در حالی که در همان سال حدود ۹۰ درصد از کودکان به دبستان راه یافته بودند. برعکس، در کشورهای در حال توسعه کنونی، صدها کالج و دانشگاه در رشته‌های مختلف وجود دارد که دارای کم‌ترین ارتباط با نیازهای اقتصادی و اجتماعی این جوامع بوده است و به همین دلیل است که انفجار آموزشی در این کشورها به وقوع پیوسته است و صدها پیامد ناگوار را موجب شده و از آن جمله می‌توان مهاجرت افراد تحصیل کرده (فرار مغزها) به کشورهای غربی را نام برد.

آموزان آن را حفظ کرده، در مراسم افتتاحیه مجالس ملی آن را قرائت کنند.

اندرسن در این باره می‌گوید: «یک غلط در خواندن موجب تنبیه سنگین و از دست دادن شغل فرد می‌شد و بدتر آن که در صورت وقوع آتش سوزی، وظیفه اصلی شخص نجات و حفاظت از دستخط بود، حتی اگر جانش هم به خطر می‌افتاد».

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است:

۱- در خلال دوران میجی (۱۸۶۸ - ۱۹۱۲)، دولت موفق شد صد درصد کودکان را به دبستان بفرستد و بدین ترتیب، یکی از اساسی‌ترین موانع در راه توسعه اقتصادی را از میان بردارد.

۲- توسعه آموزش و مراکز آموزشی براساس و منطبق با نیازهای جامعه و مرحله توسعه اقتصادی صورت گرفت. آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، پس از جنگ چین و ژاپن (۱۸۹۴-۹۵) و روسیه و ژاپن (۱۹۰۴-۵) یعنی زمانی که تقاضای مبرمی به

جدول شماره ۱- تعداد دانش‌آموزان بر حسب نوع دوره و نوع مدرسه و جنس در ژاپن ۱۹۸۵

تعداد دانش‌آموزان و توزیع آنها بر حسب نوع مدرسه						کل	پسر	دختر	نوع دوره
ملی (درصد)	دولت محلی (درصد)	خصوصی (درصد)	ملی	دولت محلی	خصوصی				
۰.۳	۲۴.۴	۷۵.۳	۶۶۰۹	۵۰۴۴۶۱	۱۵۵۶۸۸۱	۲۰۶۷۹۵۱	۱۰۵۵۵۱۶	۱۰۱۲۴۳۵	کودکستان
۰.۴	۹۹.۰	۰.۵	۴۷۴۰۰	۱۰۹۸۸۱۰۴	۵۹۸۶۸	۱۱۰۹۵۳۷۲	۵۶۸۲۴۹۰	۵۴۱۲۸۸۲	ابتدایی
۰.۶	۹۶.۵	۲.۹	۳۶۶۷۴	۵۷۷۷۷۵۳	۱۷۵۷۵۶	۵۹۹۰۱۸۳	۳۰۶۷۸۹۷	۲۹۲۲۲۸۶	دوره اول
۰.۲	۷۱.۷	۲۸.۱	۱۰۲۱۷	۳۷۱۰۹۹۲	۱۴۵۶۴۷۲	۵۱۷۷۶۸۱	۲۶۰۹۱۹۸	۲۵۶۸۴۸۳	دوره دوم
۳۰.۷	۹۴.۴	۱۹	۲۴۶	۶۴۰۲	۱۲۹	۶۷۸۰	۴۳۵۹	۲۴۲۱	مدرسه ناپنیان
۳.۸	۹۵.۴	۰.۸	۳۵۵	۸۹۷۶	۷۳	۹۴۰۴	۵۲۷۱	۴۱۳۳	مدرسه ناشنویان
۳.۹	۹۵.۳	۰.۸	۳۰۸۴	۷۵۲۷۵	۶۵۸	۷۹۲۱۷	۴۹۶۵۳	۲۹۵۶۴	مدارس استثنایی
۸۴.۴	۸.۶	۷.۰	۴۰۷۳۹	۴۱۴۸	۳۴۰۱	۴۸۲۸۸	۴۶۵۶۵	۱۷۲۳	تکنولوژی
۴.۷	۵.۶	۸۹.۷	۱۷۵۳۰	۲۰۷۶۷	۳۳۲۷۹۸	۳۷۱۰۹۵	۳۷۹۲۰	۳۳۳۱۷۵	مدارس عالی
۲۴.۳	۳.۰	۷۲.۷	۴۴۹۳۷۲	۵۴۹۴۴	۱۳۴۴۳۸۱	۱۸۴۸۶۹۸	۱۴۱۴۲۹۷	۴۳۴۴۰۱	دانشگاه
۳.۴	۴.۵	۹۲.۲	۱۸۰۷۰	۲۴۰۶۹	۴۹۶۰۳۶	۵۳۸۱۷۵	۲۲۵۹۹۰	۳۱۲۱۸۵	مدارس خاص حرفه‌ای
۰.۰	۱.۸	۹۸.۱	۱۶۴	۹۷۹۵	۵۲۰۲۰۰	۵۳۰۱۵۹	۲۷۱۶۹۵	۲۵۸۴۴۴	سایر مدارس

● نظام آموزشی ژاپن در مراحل اولیه، تحت نفوذ مستقیم افکار غرب، به ویژه آمریکایی ها بود ولی این روند آموزشی، به دلیل واکنش شدید مردم، در قبال غربی کردن آموزش، گرایش به سمت ارزش های سنتی را بازیافت.

عظیمی را برای پیشرفت های آتی کشورتدارک دیدند.

با شروع نظامی گری و تمرکز قدرت سیاسی - اقتصادی در دست نظامیان، آموزش نیز به صورت متمرکز هدایت شد و به ویژه قیبل از جنگ جهانی دوم، نظام آموزشی ژاپن کاملاً تمرکز یافت. با پایان جنگ و اصلاحاتی که در زمینه آموزشی توسط آمریکایی ها صورت گرفت، مجدداً امتیازات آموزشی برای رده های خاص اجتماعی لغو شد و با تشکیل هیئت های محلی و استقلال نسبی انجمن های اولیاء و مربیان، اداره امور مدارس - به ویژه از لحاظ مالی - برعهده مناطق مختلف گذاشته شد. اتخاذ چنین سیاستی اگرچه در مراحل اولیه، مشکلاتی را به همراه داشت، ولی در عمل توانست از بار سنگین هزینه های آموزشی دولت بکاهد و ضمن حفظ ارزش های سنتی و ملی، یک نظام آموزشی پویا را در کشور استقرار دهد. کنکور سراسری، رقابت در سطح مدارس و خانواده ها را در بالا بردن کیفیت آموزشی به شدت افزایش داد و نوعی امتیاز خاص را، برای مدارس خصوصی به وجود آورد.

جدول شماره ۱ تعداد دانش آموزان را بر حسب نوع دوره و نوع مدرسه و جنس در ۱۹۸۵ نشان می دهد.

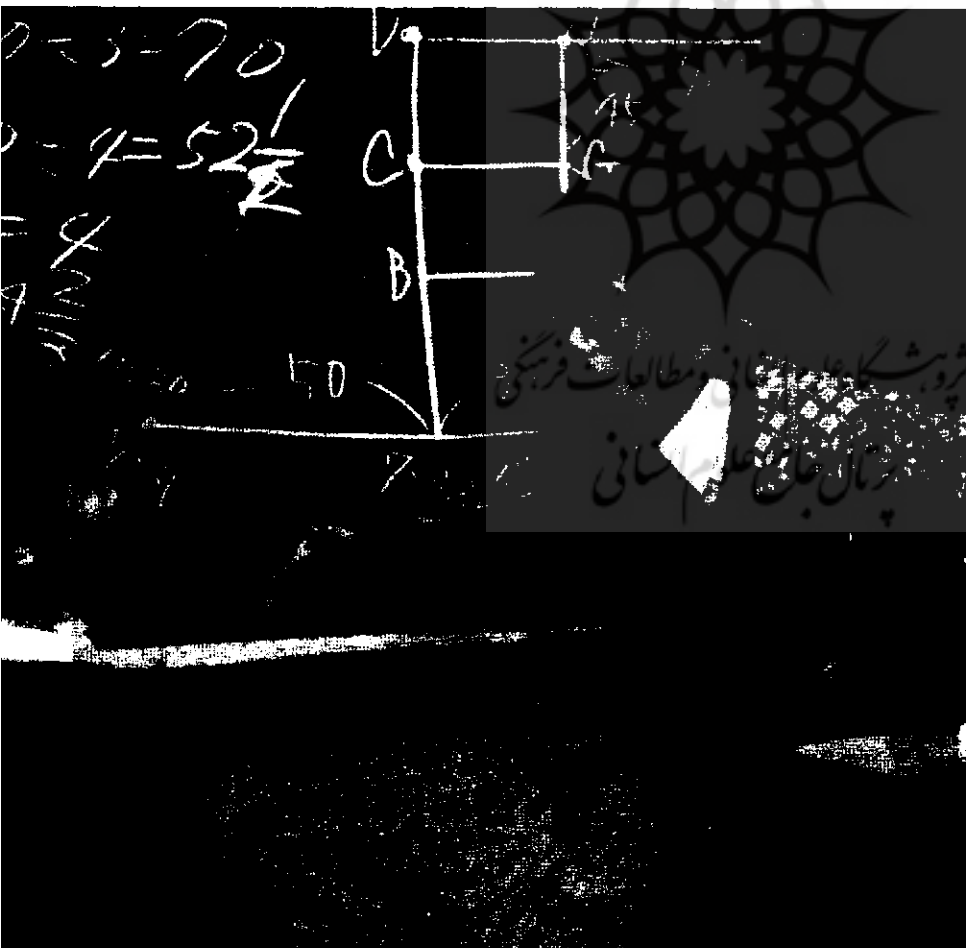
کودکستان که کودکان بین ۳-۵ سال را می پذیرد، بیش از دو میلیون نفر تشکیل می دهد که حدود سه چهارم آن توسط بخش خصوصی و بقیه توسط دولت اداره می شود؛ برنامه آموزش و پرورش در این دوره نیز به طور متمرکز پیشنهاد می شود و مناطق مختلف تعدیل هایی در آن صورت می دهند. برنامه این دوره بیشتر پرورشی است و بر ارزش های اخلاقی، رفتاراجتماعی، تربیت بدنی و سرگرمی های مختلف تکیه دارد. در دوره ابتدایی که بیش از ۱۱ میلیون دانش آموز را شامل می شود، زبان ژاپنی، تعلیمات اجتماعی، حساب، علوم، موسیقی، هنر و کاردستی، خانه داری، ورزش، اخلاق و فعالیت های ویژه تدریس می شود. دوره اول دبیرستان حدود ۶ میلیون دانش آموز دارد و به دلیل اجباری بودن این دوره و دوره ابتدایی، توسط دولت محلی اداره می شود و البته بسیاری از مدارس حتی در این دوره ها نیز آموزش های ویژه ای را با کمک افراد محلی می بینند و این مدارس که نیمه دولتی

محسوب می شود، شهرت خاصی دارند و ورود به این مدارس معمولاً ادامه دوره های عالی تر را برای دانش آموزان تضمین می کنند. در دوره دوم دبیرستان که در ۱۹۸۵ بیش از ۵ میلیون دانش آموز داشته است، سهم بخش خصوصی به بیش از ۲۸ درصد افزایش یافته است و در کنار این دوره، توجه به مدارس فنی و حرفه ای که بیش از ۵۰۰ هزار نفر را آموزش می دهند، قابل توجه است.

دوره های عالی، دانشگاهی و مؤسسات عالی، به دلیل تخصصی بودن فقط حدود ۲ میلیون نفر را شامل شده است و در مقطع کارشناسی اغلب دانشجویان از همان ابتدای ورود توسط شرکت ها و سازمان های مختلف به استخدام درمی آیند و ضمن هدایت تهیه دروس و یادگیری اولیه کار آتی خود، درآمد کافی برای گذراندن تحصیلات خود را نیز

به دست می آورند.

سروری بر اهداف آموزشی و پرورشی و محتوای درسی، از دوره های پیش دبستانی تا دوره های متوسطه و عالی، نشان دهنده هماهنگی و برنامه ریزی جهت ارتقای ابعاد مختلف آموزشی و پرورشی است. کودک از ابتدای ورود به کودکستان، تحت نظارت شدید بهداشتی - درمانی قرار می گیرد. از این رو، وضع تغذیه، رشد بدنی و مراقبت های بهداشتی و درمانی کودکان از وظایف اصلی مدارس است. همراه با آموزش های معمول، ارزش های ملی و فرهنگی نیز به دانش آموزان القاء می شود. در اکثر موارد، فراگیری علوم به صورت عملی انجام می گیرد و از پیشرفته ترین وسایل آموزشی و روش های آموزشی استفاده می شود. لازم است چنین



آموزشهایی داشتن آموزگاران است که مطابق با پیشرفت علوم و روش های نوین آموزش، تربیت شده باشند و به این دلیل، برای احراز مقام معلمی باید سلسله مراتب خاص و آموزش های گوناگونی را پشت سر گذاشت. معلم پس از گذراندن دوره ها و آزمون های گوناگون، تمامی وقت خود را فدای دانش آموزان و حرفه مقدسی می کند که به او واگذار شده است. نکته قابل توجه این است که معلمان از لحاظ مادی و مقام اجتماعی درده بالا ای قرار دارند و رقابت برای احراز این مقام در بین داوطلبان بسیار زیاد است.

فرایند توسعه آموزش حرفه ای

علی رغم ارزش و اهمیت فراوان آموزش عمومی، در فراهم آوردن دانش پایه و فراگیر مشابه برای تمامی دانش آموزان، این آموزش قادر به جواب گویی تحولات سریع و پیشرفت های تکنولوژیک نبود و بنابراین، نمی توانست تأمین کننده نیروی کار ماهر مورد نیاز روند صنعتی زاین باشد. در ابتدای دوران صنعتی شدن (دهه های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰) مقامات مسئول، مدارس فنی متعددی برای تربیت مهندسان و بهبود

روش های کشاورزی ایجاد کردند. همچنین این تکنیک ها را به دورترین نقاط کشور نیز منتقل کردند. گسترش صنایع و پیچیدگی و تنوع تکنیک های وارداتی سبب شد تا مراکز آموزشی در شرکت های بزرگ به وجود آید، در حالی که نیروی انسانی ماهر مورد نیاز، برای صنایع کوچک و متوسط با تأسیس مدارس و مؤسسات فنی تأمین می شد.

تشکیل صنایع بزرگ و کلیدی مانند فولادسازی و کشتی سازی در ابتدای دوره میجی و به همراه آن، آموزش کارگران و متخصصان ژاپنی، راه را برای توسعه صنایع در دیگر بخش ها فراهم آورد. گسترش و فراگیری سریع تکنیک های وارداتی در یک فرایند طبیعی توسعه صنعتی امکان پذیر نبود. بنابراین، دولت با ایجاد کارخانه های بزرگ نمونه و تربیت متخصصان، سعی در پوشش خلاء تکنولوژی می کرد و بدین ترتیب، متخصصان کارآموز در کارخانه های سراسر کشور پراکنده می شدند. تقاضای رو به تزاید کارخانه ها برای نیروی متخصص، کارخانه های بزرگ را وادار کرد تا خود دوره های کارآموزی ۲ تا ۳ ساله را در کنار محل کار به وجود

آورند و به تربیت و آموزش نیروی متخصص خویش بپردازند.

مؤثرترین سیاستی که در تهیه و تأمین نیروی کار ماهر در این دوران مورد استفاده قرار گرفت و به اجرا درآمد، استفاده از روشی با عنوان «برنامه آموزش سه مرحله ای» است. این برنامه شامل دعوت از متخصصان خارجی، اعزام دانشجویان به خارج از کشور و تأسیس مؤسسات آموزشی مناسب است که با همکاری بسیار تنگاتنگ بخش خصوصی و دولت به مرحله عمل درآمد.

سه روش در فرایند آموزش فنی و حرفه ای

سه دیدگاه مختلف و روند متفاوت در فرایند آموزش فنی و حرفه ای قابل توجه است که در این قسمت به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

۱- روند توسعه آموزش حرفه ای، از نقطه نظر مدیریت نیروی کار:

توسعه آموزشی حرفه ای از نقطه نظر مدیریت نیروی کار شامل سه مرحله می شود:

مرحله اول، نظام «استاد- شاگردی» است که به دوران اولیه شکل گیری صنایع و بازرگانی برمی گردد. در این مرحله، صنایع دستی وجه غالب را در فرایند تولید داشته و از پیچیدگی خاصی برخوردار نبود. یک کارگر معمولاً از طریق روابط شخصی در یک کارگاه و یا تجارتخانه به استخدام درمی آمد و آموزش تدریجی، و زیر نظر قدرت مطلقه استاد آغاز می شود. آموزش ها عموماً، آموزش های معنوی و اخلاقی، آموزش پایه (خواندن، نوشتن، حساب کردن و استفاده از چرتکه) و آموزش های تخصصی آن حرفه و یا صنعت خاص را شامل می شد. این آموزش ها تا زمانی ادامه می یافت که شاگرد خود به یک صنعتگر و یا بازرگان تبدیل شود. رابطه بین استاد و شاگرد بسیار فراتر از رابطه بین کارگر و کارفرما بود، به طوری که کارگران بعد از تحصیل تجربیات آموزشی مستمر، به عضویت دایم خانواده محل کار خود درمی آمدند.

مرحله دوم آموزشی را اصطلاحاً نظام «کارفرما- مشتری» می گویند. این نظام در مراحل



● تجزیه و تحلیل نظام آموزشی ژاپن برای گروهی از کشورهای جهان سوم که هنوز در مورد روند آموزشی خود، در تردید به سر می‌برند، می‌تواند آموزنده و ارزشمند باشد، به ویژه اگر نظام آموزشی آنها، با اهداف اجتماعی و نیازهای توسعه اقتصادی کشورشان مطابقت نداشته باشد.

اولیه صنعتی شدن در ژاپن مستقر شد از طرفی به دلیل رشد سریع تکنولوژی جدید، استقرار یک نظام سازمان داده شده آموزش حرفه‌ای غیر ممکن بود و از طرف دیگر، نیاز به نیروی کار متخصص در سطوح وسیع، بسیار چشمگیر بود. بنابراین، صنایع برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز خود، به هر منبعی روی آوردند. اولین منبع مهم تأمین نیروی انسانی متخصص، کارورزان و صنعتگران به جا مانده از دوران توکوگاوا بودند که تا حدودی مجرب و آموزش دیده بودند. بازار نیروی کار بسیار غیر متمرکز بود و در نتیجه، استخدام عموماً از طریق روابط شخصی انجام می‌گرفت. این صنعتگران که دانش مناسبی از بازار نیروی کار و نیاز صنایع داشتند، کم‌کم نظام «کارفرما - مشتری» را جایگزین نظام «استاد - شاگردی» کردند. نماینده کارفرمایان، کارگران ساده را به استخدام درآورده، پس از آموزش در محل کار، آنها را از یک مکان به مکان دیگر برای دریافت دستمزد بالاتر و شرایط کار مناسب تر انتقال می‌دادند. این نظام برای مدتی حتی در بین کارخانه‌های بزرگ تداوم یافت و موجب شد که صنایع ژاپن از تحرك قابل ملاحظه نیروی کار، در این دوران سود جویند.

انتقال از نظام «کارفرما - مشتری» به مرحله سوم، یعنی نظام «کارگران کلیدی» مدتی بعد از جنگ جهانی اول صورت پذیرفت و این زمانی بود که صنعتی شدن سریع ژاپن و گسترش واحدهای بزرگ صنعتی آغاز شده بود. پس از یک دوره رکود اقتصادی، بسیاری از واحدهای اقتصادی و شرکت‌های کوچک، جذب واحدهای بزرگ اقتصادی شده، تمرکز و تراکم سرمایه، شرایط جدیدی را فراهم آورد. این پدیده همراه با گسترش صنایع سنگین، موجب شد تا روابط مدیریت و نیروی کار را به مرحله سومی رهنمون گردد. در این مرحله، گسترش آموزش نیروی متخصص به صورت متمرکز و در چارچوب مجتمع‌های صنعتی الزامی بود. در نظام جدید، گسترش وسایل و ابزار لازم جهت آموزش و تربیت نیروی کار ماهر در تمام سطوح و برای رده‌های مختلف مشاغل، به صورت آموزش «مادام‌ال‌عمر» در شرکت‌های بزرگ یک ضرورت انکار ناپذیر بود. علاوه بر این، از طریق روش‌های ابداعی جدید مانند استخدام «مادام‌ال‌عمر»، سیستم دستمزد مبتنی بر «ارشدیت»

و ایجاد امکانات رفاهی دیگر، نیروی کار آموزش دیده، به طور کامل تحت کنترل سیستم مدیریت جدید قرار گرفت. اگرچه، پاداش‌های مادی در جلب و جذب نیروی کار اهمیت داشت، اما مهم‌تر از آن، امنیت مادام‌العمری بود که سیستم جدید ارائه می‌کرد، به علاوه از طریق تبلیغات و آموزش‌های اخلاقی و معنوی، این گونه عنوان می‌شد که کارگران یک واحد اقتصادی، به عنوان اعضای یک خانواده هستند و در نتیجه، همگی باید وفادار به آن واحد و یا مؤسسه باشند. کارگران تحت شرایط و جو جدید، کارگاه را نه به عنوان محل کار، بلکه به صورت محیطی می‌دانستند که همیشه مورد حمایت مدیریت قرار داشته و حتی در اموری که مرتبط با محیط کار نبود، از حمایت و توجه کافی برخوردار بودند. توسعه روابط انسانی در کارخانه‌ها، بدون تردید حس تعلق به کارخانه را در کارگران قوت بخشید. به عبارت دیگر، نظام مدیریت جدید، روابط گرم خانوادگی دوران قدیم را در کارخانه‌های بزرگ زنده کرد، با این تفاوت که این روابط به طریق هماهنگ و نظام یافته‌ای ایجاد شد.

نظام مدیریت جدید، پس از چند سال پا رشد سریع تکنولوژی مواجه شد که فرسودگی ماشین‌آلات و از رده خارج شدن تکنولوژی تولید را در پی داشت و در نتیجه، آموزش مجدد و مستمر نیروی کار برای مقابله با دانش جدید و آمادگی آنها برای کار کردن با ماشین‌های جدید ضرورت یافت. از طرف دیگر، این اعتقاد وجود داشت که آفرینش تفکر انسان و نیروی فیزیکی او به سرعت به نقطه نزول و حد نهایی خواهد رسید.

بنابراین، استخدام نیروهای جوان و بازنشستگی زودرس آنها (حدود ۵۵ سال) از اهداف اصلی شرکت‌ها قرار گرفت. بدین ترتیب، گزینش، کارگران عموماً از میان فارغ التحصیلان دبستان‌ها صورت می‌گرفت و در این گزینش، دانش آموزان ممتاز از بهترین دبستان‌ها، اولویت ویژه‌ای داشتند. کارگران جدید در اولین مرحله آموزش، امتحان و ارزیابی بسیار سختی را می‌گذراندند و می‌بایست ثابت کنند که توانایی و وفاداری لازم را زیر نظر مدیران و مسئولان رده‌های بالاتر خود دارند تا این که نهایتاً به عنوان یک کارمند دائمی شناخته شوند. تنها بعد از این

مراحل بود که شخص می‌توانست آموزش‌های سیستماتیک بعدی را ببیند و به «کارگر - کلیدی» تبدیل شود. به علاوه داشتن معرف‌های معتبر و ارتباط‌های شخصی نیز در دستیابی به موقعیت کارگر کلیدی و ارتقا یافتن بعدی مؤثر بود.

دلیل دیگر برای استخدام نیروهای جوان، این حقیقت است که آنها قابلیت بیشتری در پاسخگویی به تحولات سریع تکنولوژی دارند و ساده‌تر می‌توان آنها را به آنچه اصطلاحاً «فلسفه شرکت» نامیده می‌شود، آشنا ساخت. به عبارت دیگر، انعطاف پذیری و تطابق دانش آموزان، سریع‌تر از دیگر گروه‌هاست و همچنین ساده‌تر می‌توان آنها

را تحت تأثیر و مطیع تعلیمات خاص قرار داد. اساس این فلسفه و تعلیمات، بر این ایده استوار است که شخصی که می‌خواهد برای تمامی عمر فعال خود، عضو یک شرکت باشد، باید به طور طبیعی این عضویت را بپذیرد و متقابلاً از طرف شرکت مورد قبول واقع شود و قوانین و مقررات تعیین شده، توسط آن شرکت را بپذیرد. خواست و تمایل شرکت‌ها این است که نوعی روحیه هماهنگی و همکاری معنوی مابین کارکنان به وجود آورند که هر فرد نوعی احساس تعلق به محیط کار برایش حاصل شود، به طوری که عضوی وفادار بوده، حاضر باشد تمایلات خویش را در مقابل اهداف شرکت، فدا کند. به بیان دیگر، اولویت دادن به اهداف سیستم (اهداف ملی) که در طی قرن‌ها در فرهنگ ژاپنی‌ها وجود داشته، در دوره توکوگاوا تجدید حیات یافته بود، در این زمان مجدداً ظهور پیدا کرد و در شکل اولویت دادن به اهداف شرکت تجلی یافت. بنابراین، این اعتقاد می‌بایست نضج و گسترش یابد که آنچه برای شرکت خوب است، در جهت منافع تمامی اعضای شرکت است و بنابر این، تأمین کننده منافع کشور و تمامی ملت است. چنین خواسته‌های آرمانی بدون تأکید بر آموزش‌های اخلاقی و معنوی کارکنان جدید که شخصیتشان هنوز شکل نگرفته بود، متصور نبود. لذا این گونه آموزش‌ها بخشی از آموزش‌های مادام‌العمر کارکنان را تشکیل می‌داد. با وجود این، به کارگیری دانش آموزان جوان به تدریج، جای خود را به استخدام دانش آموزان و دانشجویان با درجات تحصیلی بالاتر داد، به